

بسم الله الرحمن الرحيم

خصایص جسم زن و مواضع متناسب قرآن

همانطور که اسلام و موضوعات اسلامی، نیازمند ارائه مجدد هستند، موضوع زن نیز در اسلام نیازمند بررسی مجدد است و باید این مسئله اساسی از نو و در سایه آیات قرآن بازنگری و عرضه شود، تا واقعیت زن و موضع واقعی اسلام که باید ماخوذ از آیات قرآن باشند و هر دو اسیر بارهای خرافات و سنتهای محلی و حتی جهالت بازی شده، و در این میدان آخوندها نقش اصلی بازی کرده اند، هر چه واضحتر شوند. باشد که این بخش هم که ادامه قسمت قبلی است نقش احیاگر و بیدار کننده بازی نماید. و هدف این بحث نیز روشن سازی و احیاءگری است. مهمترین مسئله ای که قبل از هر چیز لازم است بدان پرداخته شود اینست که اصل و منشاء تفاوت زن و مرد در آیات قرآن، جسم مختلف زن و مرد و خصایص و ماهیت جسمی هریک از آنها است. این اصل اساسی، منشاء همه مسائل و تفاوتها و در عین حال پایه پذیرفتن ضرورتهایی است که امکان نادیده گرفتنشان ممکن نیست، و در صورت نادیده گرفته شدن، مشاکلی پیش میآید که زن و مرد را دچار معضلات بنیان بر انداز میسازد. و همه اختلافها و تفاوتهای زن و مرد، بنابر آیات قرآن، و بنابر واقعیاتی که همگان میتوانند آن را ببینند و درک کنند، ناشی از وضعیت و خواص جسمی زن و مرد و اقتضائات و پیامدهای طبیعی آنست. این تفاوت در ماهیت جسمی و توانایی مختلف زن و مرد، موجب شده که بقیه امور و ابعاد زندگی زن و مرد تحت تاثیر قرار گیرد و منشاء روحيات متفاوت، علایق متفاوت، افکار متفاوت، کار متفاوت، اقتصاد متفاوت، فرهنگ متفاوت، لباس متفاوت، آرایش متفاوت و بین زن و مرد شود. و سراسر تاریخ بشر شاهد این قضیه انکار ناپذیر است. این مسئله بنحوی در مورد بخشهای دیگر جامعه انسانی نیز صادق است و در آنجا نیز جسم متفاوت، منشاء توان و روحيات و فکر و فرهنگ و اقتصاد و عملکرد متفاوت گشته و بتبع آن حقوق و تکالیف مختلف و متفاوت ظاهر شده

است . و مثالهای مشخص جسم متفاوت را به روشنی میتوان در اطفال ، اشخاص مسن و... مشاهده کرد . بگذریم از اینکه هم میان مردان و هم میان زنان توانهای جسمی خیلی متنوع است . همچنین ناتوانی عقلی یا مالی یا توانایی عقلی یا مالی ، جبر و ناچاری یا اختیار و آزادی ، بی خبری و ناآگاهی یا اطلاع و آگاهی ، سستی و تنبلی یا نشاط و چابکی و نیز ابعاد زندگی بشری را بسیار مختلف و متفاوت و متنوع کرده ، و این وضع هم ، حقوق و تکالیف مختلف و متفاوت و متنوع پدید آورده است . تمام این موارد موجب اختلاف و تفاوت است و برای هر یک از آنها میتوان آیه ای از قرآن ذکر نمود . خارج از مسئله جسم و حقوق و تکالیف ناشی از آن ، هر چه در رابطه با زن و مرد تصور شده یا هر ذهنیتی که زنان را کمتر و پایین تر از مردان قرار داده است ، جاهلی بوده و بیانگر یک تصور غیر توحیدی و در تضاد با آیات و مواضع قرآنی است . و هر موضعی که از ظن و تصور جاهلی ناشی شود ، شرک آمیز و شیطانی و خلاف وحی الهی میباشد .

تفاوتها و اختلافات جسمی زن و مرد بصورت مشخص از دو ویژگی اساسی و عمده سرچشمه میگیرند ، که یکی خاص مردان و نرینه هاست و عبارت است از صلابت و توانمندی بیشتر مردان و نرینه ها ، که متناسب کار سخت و مایه مقاومت بیشتر است ، و دیگری خاص زنان و مادینه هاست و عبارت است از لطافت جسم زن و مادینه ها و ساختی که بنا بر خلقت دارا هستند و متناسب با انگیزش علایق مردان و زایش و شیردهی است . این دو ویژگی هم واقعیت دارند و هم ضرورت . واقعیتشان منجر به تفاوتهای جسمی و روحی و حتی فکری شده ، و ضرورتشان از این جهت است که نر و ماده «مکمل» یکدیگرند و حیات و بقای نسل و لطافت زندگی بشری از طریق جفت گیری نر و ماده میسر میشود ، و هر یک بدون دیگری ناقص میباشد . و اصلا در سایه همین اختلاف اساسی است که رابطه جنسی نرینه ها و مادینه ها مطلوب شده و عشق و محبت متقابل بوجود آمده است . بنابراین و با توجه بواقعیت زندگی ، تفاوتها و اختلافات زن و مرد از عوامل ساختاری سرچشمه میگیرند و در ماهیت خلقت جسمی آنها نهفته اند و حل ناشدنی هستند و لازم هم نیست که حل شوند . اما

چون از این تفاوتها و اختلافات از طُرُق گوناگون سوء استفاده شده است، بحث روی آنها ضرورت پیدا کرده است. و اهم این سوء استفاده‌ها و سوء تعبیرها، که از طرف مردسالاران و نرینه‌خواهان صورت گرفته است، یکی در بنیانی و فراگیر کردن این تفاوتها و اختلافات تلاش کرده و دیگری در پی انکار و نادیده گرفتن این تفاوتها و اختلافها بر آمده است. و امروزه سردمداران تفاوت و اختلاف بنیانی و فراگیر، که بیشتر دارای مقاصد شخصی و حیثیتی میباشند، اشخاص و جریانات سنتی و عرفی هستند، و سردمداران انکار و نادیده انگاری تفاوت زن و مرد نیز که بیشتر دارای مقاصد سیاسی و اقتصادی میباشند، غربگرایان و در رأس آنها استعمار و امپریالیسم قرار دارند. و هر دو جریان، زنان را برده قرارداد و آنها را از هویت انسانی خود خارج ساخته‌اند. اما با توجه به روش متفاوت، یکی زنان را به بردگان زبون و ذلیل و نالایق مبدل ساخته، که وسیله خدمات خانگی و استفاده جنسی شده‌اند، و دیگری زنان را به بردگان بی شرم و حیاء و فاقد خصایل انسانی تبدیل کرده است، که در جهت گسترش انحصارات اقتصادی و تعمیم هرچه گسترده‌تر جنسیت و هوسی کردن اجتماع، از آنها استفاده میکند. اما علیرغم این اختلاف روش، هر دوی آنها در قربانی کردن زنان اشتراک دارند و زن را برده و زیر فرمان و تحت سلطه قرارداد و در پی تعمیق و گسترش آنند. یکی او را در خانه و دیگری او را در بازار و خیابان قربانی نموده است. یکی او را اسیر و به خدمت شخصی در آورده و دیگری او را مبتذل و در خدمت اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و استعماری قرار داده است. منتهی سنتی‌ها در کار محروم‌سازی و اسیر کردن زنان ساده‌تر و غربیان و غربگرایان در کار خود پیچیدگی و زرنگی بخرج میدهند. و در این میان زنان تحت سلطه، بی اختیار و بی اراده‌اند و توان انتخاب از آنها سلب شده است. و بخش اعظم اسارت و قربانی شدن زنان، حاصل اسارت و زیر سلطگی مردان میباشد، که به نوبه خود برده بی اختیار صاحبان قدرت و سیاست و اقتصاد هستند. و بالاخره اینکه امروزه کسان و جریاناتی؛ خواهان حقوق و انسانیت و عزت و استقلال زنان هستند که آنها را به بردگان جنسی (در خانه یا

خیابان) مبدل ساخته و آنها را کالای استخدامی خود نموده اند. باید شعور زنان و انسانیتشان و اخلاقشان و ... آن اندازه رشد پیدا کند که بتوانند با مردان متوازن شوند و لیاقت و حقوق خود را بر مردان تحمیل کنند و حد اقل رأی و نظر هم جنسان خود یعنی زنان جامعه را بدست آورند.

فضل زن و مرد (و کلا انسانها) در قرآن دارای دو اساس میباشد :

۱- فضل جسمی ناشی از خلقت، که منشاء توانایی و قدرت فردی و وسیله اجرای اراده و تصمیم و یک ضرورت زندگی بشری است. فضل و توانایی بیشتر جسمی، که عامل مقاومت بیشتر و عمل قوی تر و تولید غیرت و انگیزه عالیتر است، واقعیتی آشکار و انکارناپذیر است، و کیفیت عمل و اجراء وابسته به تصمیم و اراده، علم و دانش، و توانایی جسمی انسانها می باشد. و آیه ذیل (بقره : ۲۴۷)، بیانگر این واقعیت است : **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ** : « به تأکید الله طالوت را انتخاب و بر شما افضلیت بخشیده و در علم و جسم وسعت و توانایی طالوت را افزایش داده است ». این توان و صلابت جسمی، که بعنوان یکی از دو بال فضیلت و یکی از دو وسیله عمل در این آیه معرفی شده، در میان مردان نیز مختلف و متنوع میباشد. اما آنچه در اینجا مد نظر است اینست که بنابر قوانین حاکم بر خلقت جسم بشری، این توان بیشتر در مردان یافت میشود و جنس نرینه دارای قدرت بیشتری است، و به اقتضای آن، تکالیف سنگین تر و بیشتری به آنها واگذار شده است، مثل وظیفه دفاع و جهاد، یا وظیفه نان آوری، که در گذشته و حتی در حال حاضر نیز زنان به زحمت از عهده آن بر میآیند. هر چند فاصله جسمی زن و مرد آنقدر نیست که عملاً مشاهده میشود، اما کوتاهی و یا محرومیت بیشتر زنان، این فاصله را عمیقتر کرده و زنان را خیلی ناتوان کرده است. در جوامع فقیر و زیر سلطه، مردان نیز دارای جسمی ضعیف هستند، و بدلیل عدم جدیت و عدم توجه به برنامه ریزی در کار کردن و عدم اهتمام کافی به بهداشت بدن و محیط حیات، مرگ و میر در آن مناطق زودرس میباشد.

۲- فضل مبنی بر تقوی، تکامل، لیاقت، و عمل، که در سایه تلاش انسانها حاصل

میشود و خاص کسی نیست و به مرد و زن اختصاص ندارد و هر کسی میتواند در آن بیشترین فضل و برتری پیدا کند، و اصل: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ:** «بتأکید نزد الله و در قوانین توحیدی، کریم‌ترین و عالیترین شما منضبط‌ترین و عامل‌ترین شماست» مصداق گویای این معیار توحیدی و عدالتخواهانه است. معیار «صالح بودن» نیز که صلاحیت و علو نفسی - عقلی و التزام را منعکس میکند در همین راستاست. فضل‌ها بسیارند: فضل جسمی، فضل نفسی، فضل علمی، فضل عقلی، فضل مالی (ناشی از سعی و تلاش)، و فضل عملی. و هر کسی دارای فضایل بیشتری باشد، تکالیف و وظایفش سنگین‌تر میشود، چون توانش وسیع‌تر است. اصل و پایه درمیدان کسب فضیلتها نزد الله و در بینش و قوانین توحیدی، بکارگیری اراده و اختیار و توان است، و میزان کرامت انسان و تقوای او وابسته به اندازه استفاده از این اراده و اختیار و توانایی است. و قرآن فرقی میان عمل زن و مرد قرار نداده است، و نمونه این نگرش و موضعگیری قرآنی در آیه ذیل منعکس شده است، آنجا که میفرماید: **إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ** (آل عمران - ۱۹۵): «من ضایع نمی‌کنم و به هدر نمی‌دهم عمل هیچ یک از عمل‌کنندگان شما را، چه مرد باشد چه زن، و شما جزو همدیگر و یک چیز هستید».

سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۲ ذی الحجه ۱۴۲۳ - ۲۴ بهمن ۱۳۸۱

ادامه دارد